اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۵۲
دوره دوم
دوشنبه ۲۸ مهر ۱۳۵۹
بها ۱۵ ریال

جنگ و انقلاب

جنگ ناجوانمردانه‌ای که رژیم خیانت پیشهٔ صدام حسین بر کشور و ملت ما تحمیل کرد، با وجود خونهای پاک و جوانی که هر روزه بر خاک ریخته می‌شود و با همهٔ خسارتهایی که برای هر دو طرف به بار می‌آورد، از هم اکنون به صورت بهترین محک نیرومندی نظام سیاسی و اجتماعی منبعث از انقلاب اسلامی ایران و قدرت زندگی و دوام آن جلوه‌گر می‌شود. شور و تلاش و ابتکاری که این جنگ در مردم، بویژه در جوانان عزیز ایران، پدید آورده و یگانگی اراده و عملی که - به رغم تفاوت درجهان

بینی‌ها - امر مقدس دفاع از کشور و دستاوردهای انقلاب باعث شده است تنها با آنچه در روزهای پرافتخار انقلاب به چشم دیده‌ایم قابل قیاس است، جا دارد که دنیا در برابر این همه ایمان و ایثار و این همه انضباط میهنی و انقلابی سر تعظیم فرود آورد.

با وجود همهٔ کمک های نظامی و تسلیحاتی که از سوی امثال سادات و حسین و خالد و دیگر سرسپردگان امپریالیسم آمریکا در منطقه به رژیم جنایتکار عراق صورت می‌گیرد، - و این همه کینه توزی از سوی آنان پیش از هر چیز

از ترس مرگبار شان از سرایت انقلاب خلقی و اسلامی ایران ناشی می‌شود، - حماسه درخشان جنگاوران ایران که کوچه به کوچه و خانه به خانه از خاک میهن دفاع می‌کنند تردیدی

صفحه ۲

سنگرهای خونین حماسه می آفرینند

جنگ خانه به خانه و سنگر به سنگر سراسر منطقه‌های غرب و جنوب غربی کشور ما را فرا گرفته است.



بعثیون عراقی که برای اجرای نقشه‌های شوم سرکوبگرانهٔ امپریالیسم آمریکا جنگ را به خلق دلاور ما تحمیل کرده‌اند، باور نداشتند که در میهن انقلابی ایران کارگران، دهقانان، روشنفکران انقلابی و توده‌های میلیونی زحمتکشان شهر و روستا ستون اساسی جمهوری نوبنیاد ما را تشکیل می‌دهند و از آن تا پای جان دفاع می‌کنند.

وسوسه‌های عناصر فراری ضد خلقی و مزدور رژیم شاه ملعون، صدام و اربابان آمریکایی و اروپای غربی او را به شبهه انداخته بود. چشمان کور و نزدیک بین صدام و شرکاء نمی‌توانست موج خروشان خلق ما را که از استبداد مشترک شاه - آمریکا رهایی یافته‌اند در صحنه ببیند و برای همیشه به خود حراب ندهد به حریم

صفحه ۲

راه رشد غیرسرمایه‌داری و منتقدان آن

درحال حاضر مطبوعات بورژوایی لبهٔ تیز حملات خود را متوجه کشورهایی کرده‌اند که در آنها هنوز سرمایه‌داری شیوه مسلط تولید نیست و این کشور - ها از فردای کسب استقلال یا پس از مدت معینی راه رشد سرمایه‌داری را کنار نهاده و به جای آن سمت گیری سوسیا - لیستی را اختیار کرده‌اند. کشورهای مورد بحث که به کشور - های دارای گزینش سوسیا - لیستی یا غیرسرمایه‌داری موسوم‌اند، در لحظه سوسیالیست نیستند. آنها با نفی سرمایه - داری به عنوان سیستم اجتماعی به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بنیادی دست یازیده و بدینسان گذار خود را به سوسیالیسم تسریع می‌کنند.

این پدیده به موهبت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه پس از فراهم آمدن شق مخالف رشد سرمایه‌داری امکان پذیر شده است. لنین نخستین کسی بود که از لحاظ تئوریک احتمال رشد غیرسرمایه‌داری را پیش بینی و ثابت نمود. او در سخنرانی ژوئیه ۱۹۲۰ در دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی این مساله را بدینسان فرمول - بندی نمود: "آیا می‌توانیم این را یک تایید درست بدانیم که مرحلهٔ رشد اقتصاد سرمایه - داری برای خلق های عقب - مانده که اکنون در راه رهایی قرار دارند و پس از جنگ جنبش به سوی پیشرفت در میان - شان دیده می‌شود، امر

صفحه ۶

سخنرانی نمایندهٔ جمعیت ایرانی هواداران صلح
در اجلاسیهٔ پنج شنبه ۳/۷/۵۹
پارلمان جهانی ملت‌ها برای صلح

آقای رئیس
اعضای محترم هیئت رئیسه
دوستان عزیز

بی ترس چندان از آن که به مبالغه گویی منسوب شوم، به خود اجازه می‌دهم تاکید کنم که درحال حاضر، اگر افکار عمومی جهان از وخامت اوضاع با خبر نشود و به موقع برای پیشگیری مصیبتی که تکوین می‌یابد بسیج نگردد، ایران به درستی نقطه‌ای خواهد بود که از آن ممکن است حرقهٔ جنگی در ابعاد منطقه، با انعکاسات و اثراتی در سراسر جهان، در گیرد.

ولی ابتدا ببینیم مطلب چیست.

انقلاب ایران که در حرکت پیروزمندانه اش رژیم خونخوار شاه را جاروکرد و به سلطهٔ آمریکا پایان داد. در نتیجهٔ شرکت بسیار وسیع توده‌ها صورت گرفت. میلیونها و میلیونها مردم که بویژه به قشرهای زحمتکش اهالی تعلق داشتند با عزمی راسخ به صحنهٔ مبارزهٔ ضد امپریالیستی در - آمدند و با کوشش بی‌دریغ و ایثار سخاوتمندانهٔ خون خود بر آن شدند تا آزادیهای مدنی را به دست آرند و استقلال کشور را تامین کنند. خود این امر، به اضافهٔ رهبری سیاسی روحانیت شیعه، - و پیش از همه امام خمینی با شخصیت استثنایی

خود، - به انقلاب اسلامی ایران یک خصلت بسیار نیرومند ملی و میهنی می‌بخشد. با این همه، نمایندگان رسمی و نیمه رسمی قدرت اسلامی پیش از هر چیز بر خلوص و تعبیه عقیدتی اسلام تکیه می‌کنند و اسلام را یک مجموعهٔ واحد، یک "امت" می‌شمارند که از سواحل اقیانوس اطلس تا چین و خاور دور ادامه دارد. در هر حال، مردم ایران بی‌آن که به هیچ رو بیگانه ستیز باشند، مسئلهٔ انقلاب را در بیان میهنی آن درک می - کنند و واکنش هایی هماهنگ با آن دارند. ملتی که طی نزدیک به دو قرن سلطهٔ قدرت های باختر زیر فشار ستم بوده و غارت شده است، ملتی که اعتقادات و آداب و رسومش به ریشخند گرفته شده و دیده است که چگونه جهش فرهنگ بسیار غنی‌اش در برابر هجوم تمدن بازاری اروپایی و آمریکایی درهم شکسته است، در پی آن است که به برکت انقلابی که صورت داده است به شخصیت خاص خود تحقق بخشد و سرانجام - و البته از سر استحقاق - صاحب اختیار خانهٔ خود شناخته شود. اما این چیزی نیست که به مذاق ایالات متحده آمریکا و متحدانش در اروپای غربی و ژاپن و کانادا و دیگر کشورهای اردوگاه امپر - یالیستی خوش بنشیند. آنچه اینان می‌خواهند آن است که اگر هم بازگشت رژیم شاهنشاهی، به علت آن که هرگونه پایگاه

صفحه ۲

مصر سادات خائن مرکز ثقل توطئه‌های امپریالیستی برضد انقلاب ایران وجنبش‌های رهایی بخش در منطقه است

سادات خائن که با ساخت و پاخت کثیف خود با آمریکا و اسراییل و امضای قرارداد ننگین کمپ دیوید خیانت عظیم خود را به آرمان های خلق عرب نشان داد، در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی در ۵۹/۷/۱۱ با وقاحت و کینه توزی نسبت به انقلاب ایران اظهار داشت: "روی کار بودن هر کسی در ایران بهتر از آیت الله خمینی است". او

که رهبر انقلاب خلقی ایران را مخالف دسایس و توطئه‌های امپریالیسم در منطقه می‌بیند و از عاقبت کار تسلیم طلبانه و خیانت آمیز خود سخت بیمناک است در همان مصاحبه اعلام می‌دارد: "به کار ترگفته‌ام که می‌توانند از مصر برای دفاع از عربستان سعودی استفاده کنند".

این اظهارات خائنانه درست زمانی

انجام می‌گیرد که به گزارش یونایتدپرس "یک اسکادران شامل ۱۲ جنگندهٔ فانتوم اف - ۱۴ آمریکایی روز جمعه (۵۹/۷/۱۱) بعد از پایان یافتن سه ماه تمرین های مشترک با پایگاه هوایی به جورجیا بازگشتند".

سرهنگ دوم "والاس" در مورد این تمرینات که به نام عملیات "فانتوم مغرور"

صفحه ۵

خلق کامبوج در راه محو آثار رژیم مائوئیست پل پوت

صفحه ۵

شورای همیاری اقتصادی و کشورهای در راه رشد

صفحه ۴

بقیه: سخنرانی نماینده جمعیت . . .

اجتماعی و هرگونه علت وجودی خود را از دست داده است، دیگر امکان‌پذیر نباشد، دست کم در ایران، به شکلی از اشکال دولتی مرکب از عناصر بورژوازی سازشکار بر سر کار آید که در عین حفظ ظاهر اسلامی نهادهای برخاسته از انقلاب، در ازای سهمی که برای شان منظور شود، دست درندگان امپریالیست را در استثمار توده‌ها و غارت ثروت‌های کشور باز گذارد، با سیاست ضد دموکراتیک و امپریالیستی ایالات متحد آمریکا و متحدانش همراهی کند و به اجرای نقشه‌های تجاوزکارانه و باج‌طلبانهٔ آنان، به ویژه بر ضد همسایهٔ بزرگ ما اتحاد شوروی، کمک رساند.

این است هستهٔ اصلی آنچه ایالات متحد آمریکا و کشورهای سرمایه‌ٔ انحصاری می‌خواهند. کینهٔ مرگبار شان نسبت به انقلاب ایران نیز، که با الغای قراردادهای اتحاد نظامی تحمیلی از سوی امپریالیست‌ها بر ایران آنان را از پایگاه‌های مقدمی که در ایران ایجاد کرده بودند و از سودهای چندین میلیارد دلاری که از این کشور به دست می‌آوردند محروم ساخت، از همین جا ناشی می‌شود. از این زاویه اگر نگریسته شود، مسئله به اصطلاح دیپلماتهای آمریکایی که چندین ماه است به اتهام جاسوسی و عملیات خرابکارانه بر ضد امنیت ایران در بازداشت به سر می‌برند، تنها به صورت یک بهانه تجلی می‌کند. دولت ایالات متحد آمریکا نه چندان در غم جان اتباع خود، بلکه نگران باز پس گرفتن مواضع با اهمیت استثنائی است که در ایران در اختیار داشت. و هم اکنون که مجلس شورای اسلامی بررسی مسئلهٔ گروگانهای کذائی را آغاز کرده است و می‌بینیم که نمایندگان کنگره و آقای ادموند ماسکی وزیر خارجهٔ آمریکا همراه کسانی دیگر، با شخصیتی نه بدین سان برجسته در تکاپو هستند تا با نامه‌ها و سفارش‌های "خیرخواهانه‌شان" هرچه زودتر پایان قابل قبولی به این مسئلهٔ ناخوشایند داده شود و بتوان – به گفتهٔ این آقایان – روابط به اصطلاح دوستی و همکاری را به سود متقابل دو کشور از سر گرفت، تدارکات برای هجوم به ایران یا ایراد ضربه‌ای به مراتب شدیدتر و وسیع‌تر از حملهٔ هوائی ماه اردیبهشت و تجاوز به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران با کوشش تب‌آلود در پایگاه‌های آمریکایی اقیانوس هند و خلیج فارس و همچنین در خاک مصر و اسرائیل جریان دارد. دلایلی در دست است که این بار کار به همین محدود نخواهد ماند. ایالات متحد آمریکا، به ویژه با کمک انگلستان که بخشی از شبکهٔ عمال محلی خود را حفظ کرده است، برای تشویق گرایش‌های جدایی‌طلبانه در مناطق مرزی جنوب و غرب ایران، یعنی در بلوچستان و خوزستان و کردستان و نیز در میان عشایر فارس تشبثاتی خواهد کرد و خواهد کوشید تا همهٔ نیروهای مرتجع و ضد انقلابی کشور را برای وارد کردن ضربه‌ای قاطع و همزمان بر انقلاب خلقی و ضد امپریالیستی و بر جمهوری اسلامی ایران بسیج کند. وقتی هم که حملات عمومی در طول مرزهای ایران و عراق را که در آن بمباران‌های هوایی و شلیک توپخانه هر روزه صورت می‌گیرد در نظر آریم، وضع را باز غرنج‌تر و خطرناک‌تر می‌یابیم. و این بی‌شک در جهت خلاف منافع حیاتی دو ملت و تنها به سود دشمنان صلح و پیشرفت یعنی امپریالیست‌های آمریکایی و همدستان صهیونیست آنان می‌باشد. در مرزهای ایران و افغانستان، باید گفت که وضعی کم و بیش توام با بدگمانی حکمفرماست و این بسیار مایهٔ تاسف است. هیچ چیز نمی‌باید ملت‌های برادر ایران و افغان را از هم جدا کند. هیچ چیز نمی‌باید دو انقلاب ایران و افغان را رو در روی یکدیگر قرار دهد. این دو انقلاب به یک اندازه دارای خصلت خلقی هستند و هدفهای یکسانی را برای رهایی قشرهای محروم ملت‌های خویش اختیار کرده‌اند و برای حفظ استقلال ملی و تمامیت ارضی خود در برابر توطئه‌های امپریالیست‌های آمریکایی و دیگران منافع شان یکی است.

شرحی که در بیان آمد، بدون اشاره به یک عامل بنیادی در تکامل درونی انقلاب ایران، یعنی پویایی این انقلاب که به رستی از روی آوردن توده‌های زحمتکش به مبارزه انقلابی ضد امپریالیستی ناشی می‌شود، نمی‌تواند کامل باشد. همین عامل است که موجب می‌شود تا اصولیت خلقی انقلاب اسلامی بیش از پیش تقویت یابد. اسلام به مثابهٔ قدرت دولتی، بی آن که صریحاً بدان معترف باشد، تاثیر عمدهٔ واقعیات اقتصادی و اجتماعی را هر روز بیشتر احساس می‌کند، و از هم اکنون می‌توان گرایش تدریجی از مفهوم رسمی وحدت کافهٔ مومنان زیر پرچم مقدس اسلام به مفهوم تقسیم خود "امت" به گروه‌های استثمارکننده و استثمارشونده را شاهد بود. البته این امر بدون بحث‌های جدی و بدون موضع‌گیری‌های متضاد در مجلس شورای اسلامی و در دولت و همچنین در خطبه‌های نماز جمعه و در رسانه‌های گروهی نمی‌گذرد.

پرواضح است که این همه بحث‌هایی انتزاعی نیست. سراسر زندگی سیاسی و اقتصادی کشور از آن متاثر است. همه به انتظار درگیری و نتیجهٔ نبردی هستند که بر سر مالکیت خصوصی و ابتکار آزاد سرمایه‌داری تدارک دیده می‌شود. به عبارت دیگر، مسئله بر سر آن است که دانسته شود آیا بهره‌کشی سرمایه از نیروی کار برقرار خواهد ماند، یا محدود و یا بکلی ملغی خواهد گشت. این همان مبارزهٔ طبقاتی است که در سطح سیاسی و قانون اساسی درگیر می‌شود. و با زبر سر همین مسئله است که احتمال وقوع شکاف در داخل گروه‌بندی اسلامی قدرت می‌رود، و این به نوبهٔ خود موجب آن خواهد شد که سرانجام حد و مرز قطعی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و شبکهٔ دوستی‌ها و اتحادهای آن شکل بگیرد. اما از آنجا که اکثریت نیرومند مجلس شورای اسلامی از مشی اصولی خلقی زیر لوای اسلام پیروی می‌کند، مسئله هم در سطح داخلی و هم در سطح خارجی از اهمیت عملی بزرگی برخوردار می‌شود، بدین معنی که سازش‌ناپذیری مجلس و در نتیجه دولت جمهوری اسلامی ایران، در مسئلهٔ "گروگانها" و رادیکالیسم اقتصادی و اجتماعی آن می‌تواند دشمنان انقلاب ایران را – در داخل و خارج – وادار بدان کند که شتاب ورزند و آنچه در توان دارند برای واژگونی جمهوری و از بین بردن دستاوردهای انقلاب در عمل آرند.

بدین سان یک رشته عوامل داخلی و خارجی در جهت آن عمل می‌کنند که شرایط مقدماتی برای درگیری نهائی نیروهای متضاد در ایران به وجود آورند. به تدریج که انقلاب ایران عمیق‌تر می‌شود و خصلت طبقاتی تکامل آن با دورنمای برتری نیروهای رنجوکار در صحنه سیاست مشخص می‌گردد، وسوسهٔ راه بستن بر آن پیش از آن که دیگر کار از کار گذرد بیشتر قوت می‌گیرد. از این رو می‌توان وقوع تشبث تازه‌ای را برای دست زدن به کودتا در ایران انتظار داشت، – کودتایی که گردانندگان آن سعی خواهند کرد تا از جنبهٔ مادی و روانشناسی بهتر از آن دیگری که سه ماه پیش به چنان شکل رسوایی شکست خورد ترتیب داده شود. این کودتا در رابطه با خارج و با رهبری و ماندگان و مزدوران رژیم سرنگون شدهٔ پیشین صورت خواهد گرفت و از حمایت لندن و پاریس به همان اندازه بهره‌مند خواهد بود که از کمک واشنگتن، و به احتمال بسیار با عملیات نظامی ضد انقلابی در غرب و جنوب کشور مقارن خواهد افتاد تا بخش عمدهٔ نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بدان سو کشانده شوند و نقاطی در داخل که دارای اهمیت حیاتی هستند بی‌حفاظ بمانند. گرچه، با توجه به حوادث روزهای اخیر، می‌توان یک سناریوی معکوس را نیز در نظر آورد.

ولی در همهٔ این زد و بندها یک عامل قاطع به فراموشی سپرده می‌شود، – عاملی که به رغم خونهایی که می‌باید نثار کرد، حرف آخر با اوست، و آن اکثریت بسیار بزرگ زحمتکشان در شهرها و روستاهای ایران می‌باشد. خیزش توده‌ها که بی‌شک به صورت مسلحانه و مصمم به پایداری تا کسب پیروزی خواهد بود، همچون مخمر انقلاب در مردم ستمدیده و استثمار شدهٔ خاور نزدیک و میانه اثر خواهد گذاشت و به نیروهای خلقی و مترقی جهانی است که تمامی نفوذ خود را به موقع به یاری انقلاب ایران بشتابند. ولی از همین امروز وظیفهٔ این نیروهای خلقی و مترقی جهانی است که تمامی نفوذ خود را به کار گیرند و آنچه در توان دارند در عمل آرند تا سیر شتاب‌آلود جنگ در مرزهای عراق و ایران متوقف شود. این مخاصمات که از هم اکنون ضایعات سنگینی از هر دو سو به بار آورده است تنها به سود امپریالیست‌های آمریکایی است که در پایگاه‌های نظامی خود در خلیج فارس و اقیانوس هند به زیر خو کرده‌اند و آماده‌اند تا پس از آن که دو طرف متخاصم به اندازهٔ کافی بر یکدیگر ضربه زدند و یکدیگر را تضعیف کردند به طوری که دیگر نتوانند مانع استقرار رژیم‌های ضد خلقی در کشورهای خود شوند در آنجا دخالت کنند. در این صورت آمریکا نه تنها ثروتهای نفتی مجموعهٔ کشورهای خلیج فارس بلکه قلمرو ارضی شان را نیز که دارای اهمیت استراتژیکی عظیمی است مستقیماً در چنگ خواهد گرفت. اما این گونه برهم خوردن موازنهٔ نیروها امری است بسیار خطیر، و نه اتحاد شوروی و کشورهای اردوگاه سوسیالیستی بدان رضا خواهند داد، نه هند و نه دیگر کشورهای غیرمتعهد. از این رو خطر جنگ عمومی را باید به صراحت در نظر گرفت.

وقت آن است که افکار عمومی جهان به صورتی قاطع بر این نکته آگاهی یابد که سرنوشت انقلاب ایران عمیقاً با سرنوشت صلح در آسیا و سراسر جهان گره خورده است. با نجات انقلاب اسلامی، انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی ایران در نجات صلح بکوشیم!

زنده باد صلح و آزادی و عدالت، – خواه در کره که در آن ملتی ثابت قدم برای تجدید وحدت خود از طریق فرا خوانده شدن سپاهیان آمریکایی می‌کوشد، خواه در ویتنام و کامبوجیا دو کشور با قهرمانی‌های بزرگ، یا در افغانستان، کشور برادر که در قلب هر ایرانی عزیز است، یا در خود ایران، این کانون فروزان انقلاب اسلامی، یا در عراق که ملت آن به قلب ما نزدیک است، یا در فلسطین، این تجسم غرور و پایداری و شجاعت، خواه در کوبا و در نیکاراگوا، در بولیوی، هندوراس و السالوادر، یا در شیلی و در هر جای دیگر! زنده باد صلح در سراسر جهان!

★

بقیه: سنگرهای خونین حماسه . . .

خلقی به پا خاسته و مصمم به مبارزه با امپریالیسم خونخوار آمریکا و عروسکهای دست‌نشانده‌اش بتازد.

صدام که مانند همهٔ جنایتکاران تاریخ تا هنگامی که بر اریکهٔ قدرت نشسته‌اند و باد در آستین دارند، آزموده را دوباره دیگر می‌آزمایند، با یورش مسلحانه به ایران انقلابی خواسته است خلق ما را بیازماید.

اما این ابوالهول ظلم و استبداد و استثمار عراق به زنجیرکشیده زود دریافت که هر وجب از خاک ایران سنگر مقاومت و پایداری خلق. این حماسه‌آفرینان والای تاریخ است.

صحنه‌های خونین دلاوری‌های بی‌باکانهٔ جوانان، پاسداران، سربازان که از سلالهٔ زحمتکشان شهرها و روستاهای ایران‌اند، به حاکمان جلاد بغداد آموختند که جنگ تحمیلی منحصر به دو ارتش نیست.

در این نبرد از یک سو صدام خائن و سرنیزه‌های حافظ او و از سوی دیگر همهٔ خلق قهرمان ایران صف‌آرائی کرده‌اند.

سرنیزه‌داران عراقی که به حکم اجبار و اطاعت کورکورانه به برادرکشی کشانده شده‌اند، در راه حفظ مطامع استثمارگران صدامی و امپریالیسم جهانی می‌جنگند.

جنگ ایران جنگی عادلانه است. در ایران انقلابی که صلح در خوی و خصلت مردم ریشه‌های تاریخی دارد، همه می‌دانند که برای چه ناگزیرند بجنگند.

مردم ما بر ضد بیدادگری و امپریالیسم جهانخوار، به



خانهٔ زحمتکشان آماج بمباران صدامی

خاطر صلحی عادلانه و برای دهنه زدن به جنگ افروزان حرفه‌ای می‌جنگند. این جنگ به خاطر بارور لاله‌های سرخ زندگی از خون جوانان پاک باختهٔ ما در پهنهٔ میهنی آزاد، مستقل و ضد امپریالیسم است.

غنچه‌های نودمیدهٔ گلزار زحمتکشان ایران – جوانان ما – که در آستانهٔ شکفتن سپیده‌دمان زندگی هستند، برای دمیدن جوانی در کالبد وطن کهنسال ما و ساختن فردای نغمه‌سرای خندان به دست گرازهای وحشی صدام پرپر می‌شوند.

از خانه‌ها، کوچه‌ها، خیابان‌ها و سنگرها و از هر ذره از خاک ما خون می‌چکد.

صدام و امپریالیسم در کنام سیاهی‌های مرگبار ترس سراسیمه از این همه پهلوانی‌ها، سلحشوری‌ها، رزم و شهادت‌ها طعمه‌های آتشین شان را کورانه به روی کودکستان‌ها، دبستان‌ها، بیمارستان‌ها و خانه‌های گلین زحمتکشان ما فرو می‌ریزند.

کفتارهای بعثی عراق از بوی خون مست می‌شوند و از این رو، پیر و جوان، زن و کودک و شیرخوارگان را هدف گلوله‌های خود ساخته‌اند.

روزگای ژنرال آمریکایی **ریجوی** در جنگ کره گفته بود: "**چشمان پیر من از دیدن اجساد زنان و مردان کره‌ای نور می‌گیرد**".

اکنون پس از ۳۰ سال چشمان دژخیم **صدام و بگین** به تقلید از ژنرال قصاب آمریکایی از اجساد زنان و مردان ضد امپریالیسم ایران و فلسطین نور می‌گیرد.

لیکن مکتب خلق مکتب دودوتاست.

پوزهٔ فاشیسم خونخوار امپریالیسم جهانی در نبرد **لنینگراد و استالینگراد، در کره، الجزایر، ویتنام، کوبا و آنگولا به خاک مالیده شد. در ایران و فلسطین هم به خاک** مالیده خواهد شد.

سیاست نفتی انحصارات امریکا انگیزهٔ اساسی فتنه انگیزی‌های نظامی امپریالیسم آمریکا در خاورنزدیک است

(قسمت دوم)

اوپک و انحصارات نفتی آمریکا

سیاست پردازان و رسانه‌های آمریکا با بهره برداری از ترس و وحشت آمریکایی‌های عادی نسبت به مشکلات فزاینده انرژی می‌کوشند بار سنگین مسئولیت این مصائب و بسیاری از مشکلات دیگر کشورشان را متوجه کشورهای عضو اوپک سازند. س. ا. بزنشتات در یادداشتی که در تابستان ۱۹۷۹ بعنوان مشورت در مسائل داخلی برای پرزیدنت کارتر تهیه کرد، و سپس توسط مطبوعات فاش شد، به روشنی ثابت می‌کند که این کارزار تبلیغاتی مستقیما از کاخ سفید الهام می‌گیرد. این سند توصیه می‌کند که تمام مسئولیت تشدید کنونی مشکلات انرژی و اقتصادی ایالات متحده باید متوجه کشورهای عضو اوپک گردد و آشکارا می‌طلبد که، "**اوپک به عنوان عامل تورم و مسایل انرژی معرفی شود**" و سراسر کشور به مبارزه علیه "**این دشمن واقعی**" بسیج گردد.

ایراد چنین اتهاماتی به کشورهای تولیدکننده نفت هیچ اساس واقعی ندارد و چیزی جز یک تهمت محض نیست. ایالات متحده خیلی پیش از ترقی قیمت‌های جهانی نفت، آغاز ۱۹۷۴، سیاست کاهش تولید ملی سوخت مایع را تصویب کرد. و در این مدت از نفت ارزان قیمت وارداتی بطور اساسی از نفت خاورنزدیک سود جست. این امر به انحصارات آمریکا امکان داد که به موهبت کاهش هزینه‌های مربوط به تهیه انرژی سودهای افسانه‌ای و کلانی به دست آورند. پیش از سالهای ۷۰، تولید یک بشکه نفت خاورنزدیک برای کمپانی‌های نفتی آمریکا ۸ سنت تمام می‌شد و آنها آن را در بازار سرمایه‌داری جهانی تقریبا ۱۵ بار گرانتر می‌فروختند. انحصارات هیچ در اندیشه استفاده از گازی که همراه نفت خارج می‌شود نیستند. بدین ترتیب مواد اولیه گرانبهایی در فضا تلف یا سوزانده می‌شود. اتلاف بربرمنشانه منابع طبیعی کشورهای عرب تولیدکننده نفت که خسارات فراوانی به آنها وارد می‌کند، سر به میلیاردها دلار می‌زند.

موضع‌گیری واحد کشورهای عضو اوپک در برابر سیاست امپریالیستی تاراج مواد اولیه و به موهبت آن برقراری قیمت عادلانه‌تر نفت محافل رهبری آمریکا را سخت نگران کرده است. با این همه، علی‌رغم هشدارهای تبلیغات بورژوایی، چیزی از جیب کمپانی‌های نفت آمریکا خرج نشده است. زیرا سودهای آنها حتی پس از تصمیم کشورهای عضو اوپک همچنان رو به افزایش است. سال گذشته آنها در کسب سود بهترین رکورد پس از جنگ را برقرار کردند. چنان که در مقایسه با سال پیش سودهای کمپانی‌های بسیار معروفی چون **اکسون ۵۵٪، گلف اویل ۶۸٪ و موبیل اویل ۷۸٪** افزایش یافت. کمپانی‌های **تکزاکو و استاندارد اویل کمپانی آف اوهیو** به ترتیب ۱۰۰٪ و ۱۶۳٪ بر سودهای خود افزودند. سودهای پنج کمپانی بسیار بزرگ نفتی آمریکا معروف به گروه "**هفت خواهران**" در سال ۱۹۷۹ تقریبا ۷۰٪ افزایش یافته است. سودهای سالیانه **اکسون** به تنهایی بالغ بر ۴ میلیارد دلار است.

ازگزارشات انحصارات چنین برمی‌آید که آنها مانند گذشته بخش اعظم سودهایشان را از راه تاراج "**طلای سیاه**" کشورهای خارج به دست می‌آورند. قلمرو حمل و نقل، پالایش و فروش نفت به کشورهای در راه رشد همیشه ـ حتی پس از ملی شدن صنعت نفت در کشورهای متعدد خاورنزدیک ـ (تا دوسوم) در کنترل انحصارات بین‌المللی باقی می‌ماند. دبیرکل سازمان اوپک تاکید می‌کند که فقدان شدید ظرفیت‌های تولید در کشورهای تولیدکننده نفت نتیجه مستقیم تبعیضی است که توسط کمپانی‌های بین‌المللی استثمارگر منابع نفت اعمال می‌شود.

کشورهای عضو اوپک بدون کامیابی می‌کوشند که ناوگان خاص خود را بوجود آورند. موسسات عظیم نفتی برای از پا در آوردن رقیبان بالقوه خود از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند. پر واضح است که کشورهای صادرکننده نفت فاصله بسیار زیادی با شبکه فروش ایالات متحده و اروپای باختری دارند. انحصارات که در قلمرو فروش محصولات نفتی فرمانروایی مطلق دارند، از دست دادن بخشی از سودهای خود را که نتیجه برقراری کنترل دولتی بسیاری از کشورهای خاورنزدیک بر استخراج نفتشان است، از امکانات مذکور جبران می‌کنند. درحقیقت آنها زیانهای مالی این اقدامات را به حساب کشورهای واردکننده نفت جبران می‌کنند.

بهای بنزین و سایر محصولات نفتی دو تا سه برابر بیشتر از بهای آنها در اروپای باختری و ایالات متحده است. از این رو، کمپانی‌های آمریکایی می‌کوشند تا آنجا که ممکن است محصولات کامل نفتی را مخصوصا از راه کاهش تحویل آن به بازار داخلی ایالات متحده، در بازارهای خارج به فروش رسانند. طبق ارزیابی رسمی که سال گذشته در ایالات متحده به عمل آمد، معلوم شد که کمبود شدید بنزین در کشور نتیجه فعالیت کمپانی‌های بین‌المللی بوده است. انحصارات با محدود کردن عمدی تحویل نفت خام به کارخانه‌های ایالات متحده، نفت فراوانی که از خاورنزدیک خریداری کرده بودند، در بازارهای کشورهای اروپای غربی به فروش رساندند.

کمپانی‌های نفتی با فروش محصولات موجود نفتی در بازارهایی چون "**بازار سیاه روتردام**" که در آنجا قیمت‌ها خودمختارانه تعیین می‌شوند و حداقل دو برابر قیمت‌های جهانی هستند، درحقیقت طلا معامله می‌کنند. قیمت نفت کشورهای عضو اوپک در پایان سال گذشته (۱۹۷۹) بین ۱۸ و ۲۳/۵ دلار در بشکه در نوسان بود. درصورتی که همان نفت در **روتردام** ۳۰ تا ۴۰ دلار فروخته می‌شد. تقریبا یک چهارم نفت انحصارات امپریالیستی در این بازار سوداگرانه فروخته می‌شود. در این اواخر قیمت‌ها در بازار **روتردام** هر بشکه ۴۰ تا ۵۰ دلار افزایش یافت.

یک بازار سوداگرانه نفت در **سنگاپور** بوجود آمده است. انحصارات بین‌المللی با تهدید به متوقف ساختن تحویل کالاهای صنعتی و محصولات غذایی، کشورهای در راه رشد، به ویژه کشورهای جنوب شرقی آسیا را مجبور می‌سازند که محصولات نفتی را به قیمت گران از آنها بخرند. به همین علت میزان بدهی این کشورها به غرب پیوسته افزایش می‌یابد.

رسانه‌های غرب به ویژه آمریکا که به شدت از فعالیت کشورهای عضو اوپک انتقاد می‌کنند، درباره این واقعیت که تنها قسمت ناچیزی از درآمد نفت نصیب کشورهای مذکور می‌شود، سکوت اختیار می‌کنند. از هر دلاری که مصرف‌کننده بنزین در ایالات متحده می‌پردازد، ۱۳ سنت سهم کشورهای عضو اوپک است، ۴۰ سنت به جیب کمپانی‌های نفت و بانکهایی که با آنها کار می‌کنند، ریخته می‌شود و ۲۵ سنت به صندوق ارگانهای مالیاتی ایالات متحده سرازیر می‌گردد.

سیاست پردازان واشنگتن مدعی‌اند که خریدهای نفت از کشورهای عضو اوپک علت اصلی کسری موازنه بازرگانی ایالات متحده است (سال گذشته این کسری به ۲۴ میلیارد دلار رسید). اما واقعیت این نوع اظهارات را نفی می‌کند. درحقیقت به جز بخش اصلی، بخشی فزونتر از مبالغی که ایالات متحده برای خرید نفت صرف می‌کند از راه‌های فرعی دوباره به وی باز می‌گردد.

بدواً لازم به یادآوری است که اقتصاد آمریکا هرچه بیشتر به جذب سرمایه‌های کشورهای تولیدکننده نفت می‌پردازد. ارزش اسناد (سهام، قرضه‌ها و غیره) و سرمایه‌گذاریهای مستقیم کشورهای تولیدکننده نفت در موسسات آمریکا از این قرار است: دارایی‌های کشورهای عضو اوپک در ایالات متحده (طبق ارزیابی‌های مختلف در آمریکا) در پایان ۱۹۷۸، ۴۲ تا ۴۵ میلیارد دلار بود.

بر این اساس می‌بینیم که این کشورها درحقیقت برای رشد اقتصاد آمریکا سرمایه‌گذاری می‌کنند. هفته‌نامه آمریکایی نیوز اند ورلد ریپورت بی‌پرده اعتراف می‌کند که "**ایالات متحده برای پس گرفتن پولی که صرف خرید نفت از خارج می‌کند، باید عربها را به سرمایه‌گذاری سرمایه‌هایشان در آمریکا تشویق کند**".

یک وسیله موثر دیگر برای پس گرفتن مبالغ صرف شده فروش سلاحهای آمریکایی در جای نخست به کشورهای خاورنزدیک است. ایالات متحده در ۱۹۷۸ـ۱۹۷۵ تنها به عربستان سعودی بیش از **۱۵ میلیارد** دلار اسلحه‌های گوناگون فروخت. از مشتری‌های پروپا قرص دیگر سلاحهای آمریکایی رژیم شاه خائن بود. دلارهای نفتی شاه ملعون یکراست به گاوصندوق‌های کنسرسیوم‌های نظامی ـ صنعتی آن سوی اقیانوس سرازیر می‌شد. درحقیقت تقریبا ۴۰٪ لوازم و تجهیزات صادراتی ایالات متحده سهم ایران بود.

چنانکه می‌دانیم کشورهای تولیدکننده نفت منجمله کشورهای خاورنزدیک بازار فروش عظیمی برای کالاهای غذایی آمریکا هستند. صدور اغذیه آمریکایی به کشورهای عضو اوپک در ۱۹۷۹ـ۱۹۷۵ نزدیک به ۷۰٪ افزایش یافت. این رقم برای عربستان سعودی سه برابر بود. قبل از انقلاب ۸۰٪ نیازهای ایران به غلات به وسیله آمریکا تامین می‌شد. در ۱۹۷۹، شرکت‌های آمریکایی ۲/۶ میلیارد دلار محصولات غذایی به کشورهای عضو اوپک فروختند.

انحصارات آن سوی اقیانوس از راه فروش محصولات تمام ساخته صنعتی خود به قیمت‌های تبعیض‌آمیز سودهای کلانی به دست می‌آورند (در پنج سال اخیر قیمت این کالاها بیش از سه برابر شده است). فروش این کالاهاست که شکوفایی بسیاری از کمپانی‌های صنعتی آمریکا را تضمین می‌کند. تصادفی نیست که کشورهای عضو اوپک لاینقطع مساله افزایش قیمت‌های نفت را بر اساس بالارفتن قیمت محصولات تمام ساخته صنعتی در بازار سرمایه‌داری جهانی پیش می‌کشند.

سرانجام، یک وسیله مهم دیگر تهدید پولی کشورهای عضو اوپک است. و آن تحمیل تنظیم عملیات فروش نفت به ایالات متحده و سایر دولتهای باختری به دلار آمریکایی است که قدرت واقعی خرید آن دائم کاهش می‌یابد. درحقیقت، ایالات متحده با تادیه بهای نفت با پول رو به کاهش خود (از حیث ارزش) کشورهای در راه رشد را از میلیاردها دلار محروم می‌سازد. از این قبیل ضررهای پولی تنها در سال ۱۹۷۷ بنا به ارزیابی‌های کشورهای عضو اوپک ۱۴ میلیارد دلار بود.

در این شرایط ملاحظه می‌شود که در کشورهای تولیدکننده نفت گرایش به روی گرداندن از پول آمریکا به عنوان واحد محاسبه تنظیم معاملات نفت فزونی می‌یابد. طبیعی است که این نوع احساسات در محافل رهبری ایالات متحده که به استفاده از پول آمریکا مخصوصا در تنظیم معاملات نفت توجه زیادی دارند، تشویش‌ها و نگرانی‌هایی را برانگیخته است. زیرا به موهبت این سیستم انحصارات آمریکا نه تنها بدون مانع ثروتها و ثمره کار دیگران را غصب می‌کنند، بلکه این سیاست به آنها در حفظ دلار به عنوان واحد محاسبه اصلی در سیستم پولی سرمایه‌داری کمک می‌کند. **نیویورک تایمز** در تابستان سال گذشته به درستی نوشت که: "**فروافتادن ارزش دلار بسیار مفید است، زیرا این کار بطور خودکار قدرت رقابت کالاهای آمریکایی را در بازارهای جهانی تقویت می‌کند**".

درجهات معینی، موقعیت کنونی در بازار سرمایه‌داری جهانی متضاد جلوه می‌کند. درحقیقت در کشورهای غربی مصرف‌کننده نفت، در جای نخست در ایالات متحده، تقاضا نسبت به "**طلای سیاه**" افزایش می‌یابد، درصورتی که کشورهای تولیدکننده نفت کوشش می‌کنند تولید نفت را پایین بیاورند تا منابع طبیعی ملی شان برای تامین رشد اقتصادی محفوظ بماند. **ونزوئلا، ایران، لیبی، کویت** و غیره از این سیاست پیروی می‌کنند.

واشنگتن از وقوع هرنوع تحول در سیاست نفتی عربستان سعودی تقریبا یک چهارم نفت وارداتی این کشور را تامین می‌کند، سخت نگران است. به نوشته مطبوعات آمریکا دستگاه اداری **کارتر** کوشش زیادی برای متقاعد کردن دولت سعودی به عمل می‌آورد که در سال جاری تولید نفتش را کاهش ندهد.

"مجازات "ایران توسط واشنگتن ـ محاصره اقتصادی و ضبط دارایی‌های ایران در بانک‌های آمریکا ـ در روابط ایالات متحده با سایر کشورهای تولیدکننده نفت در جای نخست اعضای اوپک به شدت اثر گذاشته است. این کشورها به درستی نسبت به ثبات روابط بازرگانی و اقتصادی خود با ایالات متحده دچار شک و تردید شده‌اند. تصمیمات یک جانبه ایالات متحده درباره ایران، ناکامی فعالیت‌های براندازی وی علیه ایران، به روشنی نشان می‌دهد که آمریکا استفاده از همه وسایل را برای دفاع از منافع استعمارپیشه مجاز می‌داند. پنتاگون در یکی از طرحهایش در رابطه با بحران کنونی مناسبات آمریکا و ایران تایید نموده است که ایالات متحده "**باید با سلاح هسته‌ای تاکتیکی دست به تهدید بزند یا حتی به طور جدی آن را بکار ببرد**".

محافل رهبری ایالات متحده که استفاده وسیع‌تر از منابع خاص انرژی خود ـ مخصوصا نفت ـ را نفی کرده و آن را برای هدف‌های استراتژیک ضروری خود ذخیره کرده‌اند، انقلاب ضد امپریالیستی اسلامی ایران را مخل هدفهای تاراجگرانه خود در این منطقه می‌دانند. آنها با تکیه بر "**موضع قدرت**" می‌کوشند ثروتهای زیرزمینی کشورهای در راه رشد را همچنان در کنترل خود داشته باشند. و بدین منظور با نهضت‌های رهایی‌بخش ملی و ضد امپریالیستی در کشورهای در راه رشد، مخصوصا در کشورهای تولیدکننده نفت به مقابله برخاسته و برای برقراری دیکتاتوری سیاسی و اقتصادی چاره را توسل به زور می‌دانند ■

بقیه: شورای همیاری اقتصادی و کشورهای در راه رشد

کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی پشتیبان جدی خلقهایی هستند که یوغ استعمار را پاره کرده، در راه تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی خود فعالیت می‌کنند و به خاطر در اختیار گرفتن ثروت‌های ملی خود در راه رهایی قطعی از قید استثمار سرمایه‌داری تلاش می‌ورزند.

بخش دولتی مقدم بر همه

برای خلق‌هایی که می‌خواهند در مدت کوتاه روی پای خود بایستاده، صنعت خاص خود را شالوده‌ریزی کنند و عقب‌ماندگی اقتصادی شان را که محصول سلطهٔ قدرت‌های امپریالیستی است، جبران نمایند، رشد ممتاز بخش دولتی اقتصاد اهمیت اساسی دارد. آنها برای اجرای این وظیفه در جای نخست از یاری کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی سود می‌جویند که روابط شان با دولتهای جوان آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بر اساس تقسیم کار بین‌المللی ثابت و متقابلا سودمند استوار است.

کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی در آغاز ۱۹۶۲ به ۳۴ کشور در راه رشد کمک اقتصادی و فنی می‌کردند. امروز این تعداد به ۸۶ کشور رسیده است. تنها در ۱۹۷۸ بیش از ۲۴۰ قرارداد جدید با کشورهای مورد بحث منعقد شده است. حجم کمک کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی به کشورهای در راه رشد عملا ۹ بار افزایش یافته است.

تقریبا ۴۴۰۰ موسسه با یاری کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی در کشورهای رها یی‌یافته در دست ساختمان است که در حال حاضر بیش از ۳۰۰۰ آن مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

آهنگ‌های پیشرفته روابط روزافزون بازرگانی خارجی ساینگر تعمیق و توسعهٔ همیاری این کشورهاست. حجم مبادلات کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی و کشورهای جوان بین ۱۹۵۰ و ۱۹۷۸ بیش از ۳۰ بار افزایش یافته است. **ماشین‌ها و بسیاری** از لوازم و تجهیزات مهمترین **رکن صادرات** کشورهای عضو شورای **همیاری اقتصادی به** کشورهای در راه رشد است.

هدف: تقویت صنعتی شدن

کمک‌های کشورهای سوسیالیستی بطور اساسی در زمینهٔ **صنعت مورد استفاده** قرار می‌گیرد. به کمک **اتحاد شوروی و سایر** کشورهای سوسیالیستی **کارخانه‌های متعدد** فلزگدازی با ظرفیت تولید بیش از ۳۰ میلیون تن فولاد در سال در حال ساختمان است، یا هم‌اکنون از آن بهره‌برداری می‌شود. در این میان می‌توان از مجتمع بزرگ فولاد هند، الجزایر، عراق، ترکیه، پاکستان و نیجریه نام برد.

کشورهای سوسیالیستی به رشد تولید انرژی کمک می‌کنند. تاکنون تعداد زیادی کارخانهٔ برق به کمک کشورهای سوسیالیستی ساخته شده و تعدادی نیز در حال ساختمان است که ظرفیت تولید آنها از ۱۶ میلیون کیلووات تجاوز می‌کند. این کارخانه‌ها در آرژانتین، ایران، برزیل و هند، عراق و افغانستان، بنگلادش و سوریه، اتیوپی و پرو ساخته می‌شود. لوازم و وسایل تولید انرژی که در کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی ساخته می‌شود، شهرت دارد.

کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی به ساختمان ۲۰۰ موسسه ماشین‌سازی و فلزکاری، ۲۳۰ کارخانهٔ شیمی و پتروشیمی ۱۲۰ موسسه صنایع سبک و غذایی و کشاورزی در کشورهای در راه رشد اشتغال دارند. تاسیسات صنعتی و برق **سه‌چهارم اعتبارات** تفویضی کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی به کشورهای در راه رشد را جذب می‌کنند.

بر اساس ارقام زیر می‌توان درباره اهمیت این کمک‌ها داوری کرد. مطبوعات هند برای موسساتی که به یاری اتحاد شوروی در این کشور ساخته شده اهمیت فراوانی قائلند. این موسسات تا ۳۵٪ فولاد، ۸۰٪ لوازم چدنی تولید می‌کنند. آنها بیش از نیمی از استخراج نفت و ثلث پالایش آن را در بر می‌گیرند.

کمک اقتصادی، علمی و فنی به کشورهای رهایی‌یافته به این کشورها امکان داده است که خود مستقلانه از ثروت‌های طبیعی‌شان بهره‌برداری کنند. به اعتبار این کمک‌ها ۳۸ کشور در راه رشد مشغول اکتشاف نفت، گاز و مواد معدنی مختلف دیگر هستند.

کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی به اعتلای کشاورزی در **اتیوپی، آنگولا، افغانستان، برمه، عراق، مالی، الجزایر، جمهوری دموکراتیک یمن، سوریه، ترکیه، تونس** و بسیاری از کشورهای دیگر کمک می‌کنند. **جمهوری کوبا به جمهوری خلق کنگو** در زمینهٔ رشد تولید نیشکر یاری می‌رساند.

کمک علمی و فنی کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی به کشورهای در راه رشد امکان داده است که این کشورها در ساختن توربین بخار، دستگاه حفاری، تراکتورهایی با بازده زیاد و ماشین‌های کشاورزی توفیق یابند و در تولید پارچه، فولادریزی و سایر کارهای فنی اسلوب‌های نوینی به کار گیرند.

شکل‌ها و اسلوب‌های همکاری

سال‌های اخیر تاره‌های فراوانی در پراتیک همیاری این کشورها به ارمغان آورده است. شرکت کشورهای متعدد عضو شورای همیاری اقتصادی در ساختمان تاسیسات بزرگ صنعتی کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نتایج قاطع و موثری داشته است. تقسیم کار بین‌المللی سوسیالیستی رکن اساسی این دستاوردهاست. تجهیزات، ماشین‌ها و لوازم فنی موسسات در حال ساختمان هند، سوریه، نیجریه و سایر کشورها **مشترکا توسط چندین** کشور عضو شورای **همیاری اقتصادی** ساخته و ارسال می‌شود.

ساختمان **موسساتی که خود جوابگوی** هزینه‌هایش باشد، جای ممتازی در اشکال همیاری نوین کسب می‌کند. در این وضعیت بخشی از تولید **موسساتی که به یاری کشورهای** عضو شورای **همیاری اقتصادی ساخته می‌شود**، برای **رفع نیازهای داخلی** کشورهای در راه رشد به **صادرات و بخشی هم** برای بازپرداخت اعتبارات **دریافتی اختصاص** می‌یابد. **مثلا مجارستان از کارخانهٔ لوله‌سازی هند که به یاری وی ساخته می‌شود، لوله دریافت خواهد نمود. هم‌اکنون** اتحاد شوروی **بخشی از آلومینیوم** کارخانه‌ای که در ترکیه احداث کرده دریافت می‌دارد.

کمک به حل مساله تربیت کادرها جای بسیار مهمی **در همکاری کشورهای عضو** شورای **همیاری اقتصادی و کشورهای** در راه رشد دارد. نتیجهٔ **این همکاری** از این قرار است: بیش از **۴۰۰۰۰۰** کارگر کشورهای در راه رشد به موهبت **این همکاری** دورهٔ تخصصی را تمام کرده‌اند. هم‌اکنون **۴۰۰۰۰** دانشجو از این **کشورها در دانشگاه‌های کشورهای** جامعهٔ سوسیالیستی **تحصیل می‌کنند**. علاوه بر این ۲۳۵۰ دانشجو با بورس مخصوص کشورهای **عضو شورای همیاری** مشغول تحصیل اند. در ده سال اخیر بیش از ۴۰۰۰۰ دانشجو دورهٔ تخصصی و آموزش عالی را در کشورهای سوسیالیستی به اتمام رسانده‌اند. کشورهای سوسیالیستی مدارس عالی و تخصصی متعددی در کشورهای در راه رشد تاسیس کرده‌اند. تنها در الجزایر بیش از **۵۰** موسسهٔ آموزشی در سطوح مختلف برای **۲۰۰۰۰** محصل و دانشجو ساخته شده است.

سیاست انترناسیونالیستی کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی مورد تکریم و احترام افکار عمومی خلقهای کشورهای در راه رشد است. این سیاست ضامن صلح، آزادی و پیشرفت اجتماعی در سراسر جهان است■

بقیه: خلق کامبوج در راه...


ابزار شکنجهٔ زندان تئول سلنگ

جوانان کامبوج را به جرگهٔ آدمکشان و دیوانگان بی‌روح بکشاند.

با وجود جنب و جوش شادمانهٔ کودکان در حیاط مدرسه و تلاش خستگی‌ناپذیر آموزگاران در کلاس‌های درس که دستاورد رژیم خلقی کنونی کامپوچیا است، لحظه‌ای مصیبت سالهای خونبار گذشته از یاد انسان بیرون نمی‌رود. آموزگاران و دانش‌آموزان سالها در زیر ساطور وحشت و اختناق رژیم **پل پوت** و در غم از دست دادن خویشان و نزدیکان و تحمل گرسنگی زیسته‌اند.

در مدرسهٔ خیابان **تئوک سا مئوت** ۶۲ آموزگار به آموزش ۲۱۴۰ دانش‌آموز مشغولند. اکثریت آموزگاران را کسانی تشکیل می‌دهند که در سال گذشته دورهٔ فشرده و کوتاه آموزگاری را گذرانده‌اند. از ۶۲ آموزگار زن این مدرسه ۲۹ تن بیوه هستند. زیرا شوهران آنها در قربانگاه **پل پوتی** ها جان خود را از دست داده‌اند. بین دانش‌آموزان نیز ۱۵۲ نفر از داشتن پدر و مادر محروم شده‌اند.

یوس پود دبیر اول جبههٔ متحد ملی کامپوچیا اظهار داشت "**بر اساس برآوردهای موجود ۸۰٪ زنان کامپوچیا بیوه هستند و ۷۰٪ کودکان پدر و مادر خود را از دست داده‌اند**". حتی تصور چنین ارقامی دشوار است. یکی از زنان آموزگار به نام **سومالای** در تصویر جنایات رژیم مائوئیست پل پوت می‌گوید: "**همسرم در سال ۱۹۷۷ کشته شد. در همان سال عمال پل پوت چهار برادر و یک خواهرم را به قتل رساندند. همراه با برادر بزرگم زن و تمام فرزندانش را کشتند**".

یتیم‌خانه‌ای در پایتخت کامپوچ وجود دارد که زمانی مدرسهٔ دخترانهٔ کاتولیک‌ها بود. در بالای در ورودی آن به لاتین با حروف سنگی نوشته شده: مادر خدا، مادر مقدس. **نوپ فوگ** سرپرست این یتیم‌خانه کسی است که سابقا دبیر دبیرستان بوده است. او در دوران **پل پوت** با پرداختن به کار کشاورزی جان خود را نجات داد. او مسئول توزیع کود شده بود. **فوگ** در حال حاضر سرپرستی ۵۴۰ کودک را به عهده دارد که پدر و مادر خود را از دست داده‌اند. کودکانی که در این یتیم‌خانه به بازی و زندگی راحت مشغولند هنوز از عمق فاجعهٔ از دست دادن پدران و مادران‌شان خبر ندارند■

آفریقای جنوبی

سی.بی.اس کمپانی تلویزیون آمریکا مدارک انکارناپذیری دربارهٔ شرکت **سیا و پنتاگون** در تحویل غیرقانونی اسلحه به نژادپرستان آفریقای جنوبی تهیه نمود. این بار **سیا**، پنتاگون و موسسات کمپلکس نظامی - صنعتی ایالات متحدهٔ آمریکا از کانادا و اسرائیل به عنوان تهیه‌کنندگان پنهانی خمپاره‌اندازهای ۱۵۵ میلیمتری برای جمهوری آفریقای جنوبی استفاده می‌کنند.

سیا، پنتاگون و فرماندهٔ نظامی پیمان آتلانتیک شمالی با توسل به راه‌های مختلف به جمهوری نژادپرست آفریقای جنوبی کمک می‌کنند و بر قدرت نظامی‌اش می‌افزایند. مجلهٔ آمریکایی "**نیشن**" تایید می‌کند که ۴۰٪ هواپیماهای نیروی هوایی جمهوری آفریقای جنوبی جزئا یا کلا در آمریکا ساخته می‌شود. بقیه را انگلستان و فرانسه تحویل می‌دهند.

امروز مارک شرکتهای کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی روی ناوهای جنگی، وسایل حمل و نقل و ارتباطی نژادپرستان دیده می‌شود. انگلستان تانک‌های "**سنتوریون**" و جمهوری فدرال آلمان کشتی‌های دفاع ساحلی و ناوهای اژدرافکن مجهز به موشک به جمهوری آفریقای جنوبی تحویل داده است. علاوه بر این، سوداگران آلمان غربی برای کارگاه‌های کشتی‌سازی دوربان آفریقای جنوبی اسناد فنی برای ساختمان ناوهای اژدرافکن تهیه کرده‌اند.

همیاری نهان و آشکار دولتهای غربی با جمهوری آفریقای جنوبی در قلمرو نظامی ناقض خشن تصمیمات سال ۱۹۷۷ سازمان ملل متحد در منع تهیه اسلحه برای نژادپرستان است. شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز تصمیم دربارهٔ منع تحویل اسلحه به میلیتاریست‌های آفریقای جنوبی را تایید و تصویب نمود. با وجود این، هیچیک از این تصمیمات در ارادهٔ استراتژهای آتلانتیکی که سعی دارند دشمن خونخوار خلقهای آفریقا را در استراتژی جهانی غرب سرمایه‌داری نگاه دارند، تاثیر نکرد.

ماشین نظامی جمهوری آفریقای جنوبی که با مشارکت مستقیم کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی و در جای نخست آمریکا بوجود آمده، مدتهاست خارج از ظرفیت "**نیازهای دفاعی**" دولت آپارتاید است. موشک‌ها، خمپاره‌ها، ناپالم و سایر لوازم جنگی که کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی در اختیار جمهوری آفریقای جنوبی گذارده‌اند، وسیعاً از جانب نژادپرستان در تجاوز به خلقهای آنگولا، زامبیا، بوتسوانا و سایر کشورهای مستقل مورد استفاده قرار می‌گیرند.

"**مشت آهنین**" در آفریقای جنوبی خطری جدی برای صلح و امنیت در قارهٔ آفریقاست. خلقهای قارهٔ سیاه می‌طلبند که به تلاش خرابکارانهٔ نژادپرستان و مداخلهٔ ایالات متحدهٔ آمریکا و پیمان آتلانتیک شمالی در امور داخلی‌شان پایان داده شود■

بقیه: مصر سادات خائن

از ۱۰ ژوئیه (۱۹ تیر) آغاز شده بود، گفت که **تا آمریکایی‌ها چیزهای زیادی در مورد عملیات در محیط خاورمیانه فرا گرفتیم و آموختیم که چگونه در بیابان علیه دشمن بجنگیم و اگر ما عملیات را انجام دهیم، این عملیات برای خلبانان مصری که از فانتوم استفاده می‌کنند نیز مفید بود".**

چنانکه می‌دانیم مصر سال گذشته ۳۵ فانتوم از آمریکا دریافت داشته و قرار است ۴۰ جت جنگنده اف - ۱۶ دیگر در سال آینده از آمریکا دریافت کند.

سادات که در خیانت به مردم محروم و زحمتکش مصر و همه‌ی خلقهای منطقه وظیفه‌ای برای خود نمی‌شناسد، نه تنها به اربابان آمریکایی بلکه به همپالکی‌های اروپایی او نیز خدمت میکند. به نوشته‌ی الاهرام "**مصر آماده است همان تسلیحاتی را که برای حفظ منافع غرب در خلیج فارس و استقرار ثبات در منطقه به آمریکا پیشنهاد کرده است به اروپای غربی هم بدهد**".

همین روزنامه می‌نویسد: "سادات **طی ملاقات با "دیوید استیل" رهبر حزب لیبرال انگلیس چنین اطمینانی را به وی داده است**".

سادات خائن که با این بندوبست‌ها تمام هم و غم خود را صرف سرکوب جنبش‌های انقلابی مصر و منطقه کرده و دیوانه‌وار به انقلاب خلقی اسلامی ایران و رهبری آن می‌تازد، مصر را به افلاس و ورشکستگی کامل کشانده است.

وابستگی مصر به اقتصاد امپریالیسم جهانی به جایی رسیده است که به گزارش وزارت کشاورزی ایالات متحده: "**حدود یک سوم کمکهای غذایی آمریکا در سال جدید بودجه که از ۵۹/۷/۸ آغاز گردید به مصر اختصاص می‌یابد**".

به گفته‌ی "**دیل هاتاوی**" معاون وزارت کشاورزی آمریکا کمک غذایی این کشور جمعاً ۸۴۸/۴ میلیون دلار است که ۲۸۸/۵ میلیون دلار (۳۴٪) آن را مصر دریافت می‌دارد.

این وابستگی و درماندگی اقتصادی - اجتماعی محصول خیانت سادات و اطرافیان او در دستگاه رهبری به آرمان خلقی جمال عبدالناصر است.

سادات برای کوبیدن راه سازش با امپریالیسم آمریکا و اسرائیل و وابسته کردن مصر به اقتصاد جهانی سرمایه‌داری امپریالیستی و با زگذاشتن دست انحصارات چندملیتی در غارت بلامنازع مصر ابتدا همه‌ی دستاوردهای انقلابی دوران ناصر را یکی پس از دیگری پایمال نمود.

سادات به نمایندگی کلان زمینداران و سرمایه‌داران بخش دولتی اقتصاد را به نفع سرمایه‌داران خصوصی تضعیف نمود. نهادهای خلقی اقتصاد غیرسرمایه‌داری را به سود استثمارگران از هم پاشید. دست سوداگران داخلی و خارجی را در غارت مردم و زحمتکشان مصری باز گذاشت. این دگردیسی و استحاله‌ی کامل جامعه‌ی مصر به سود تاراجگران پیشین، مصر را از ستاد رهبری جنبش‌های انقلابی منطقه به مرکز بندوبست و دشمن شماره‌ی یک خلقها بدل نمود.

سد آسوان و ذوب آهن حلوان و دهها موسسه‌ی مهم دیگر که به یاری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دوست واقعی زحمتکشان مصر احداث شد و به حق می‌توانست بنیان اقتصاد بالنده‌ی ملی مصر آزاد و مستقل باشد، با تحکیم سیادت اقتصادی - اجتماعی کلان سرمایه‌داران به ابزار استثمار زحمتکشان بدل شده است. سادات با خیانت به دوستی عمیق و بی‌غرضانه‌ی سوسیالیسم جهانی و در رأس آن اتحاد جماهیر شوروی با مردم قهرمان مصر، استقلال واقعی این کشور را به نفع امپریالیسم جهانی نابود ساخت.

اکنون رژیم وابسته به امپریالیسم سادات خائن یکی از مراکز عمده‌ی توطئه‌های امپریالیستی بر ضد خلقهای آفریقا، خاور نزدیک و منطقه‌ی خلیج فارس است.

دیدار ژنرال "**دیوید جونز**" رئیس ستاد مشترک آمریکا از مصر ۱۲ روز پس از تجاوز مزدوران بعثی عراق به ایران (۵۹/۷/۱۲) و ملاقات با "**حسنی مبارک**" معاون سادات در مورد افزایش همکاریهای نظامی مصر و آمریکا ابعاد جدید برنامه‌ریزی های امپریالیستی بر ضد خلقهای منطقه و مبحمله علیه ایران است. پس از این ملاقات اعلام شد که "**جونز" ۱۴۰۰ نفر** از نیروی آمریکا را برای انجام مانوری که احتمالا در اواخر سال صورت میگیرد به مصر اعزام میدارد.

او ما نیست ارگان حزب کمونیست فرانسه در این باره نوشت: **"پنتاگون به مبانجیگری رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا (ژنرال جونز) تدارکاتی را در منطقه‌ی خاورمیانه برای تقویت نیروهای نظامی آمریکا پیش بینی کرده است"**.

"جونز" پس از دوره‌گردی خود در منطقه‌ی خلیج فارس و خاور نزدیک و بازدید از حکومت های وابسته و دست نشانده‌ی عربستان سعودی، عمان و مصر و اسرائیل (در نیمه‌ی نخست مهرماه) از جزئیات مانور - های کماندوهای آمریکایی در منطقه و همچنین از پایگاه‌هایی که سادات در اختیار واشنگتن میگذارد سخن گفته است.

در پی دیدار "**جونز**" از مصر مقامات نظامی این کشور رهسپار انگلستان و آمریکا شدند.

ژنرال **محمد عبدالحلیم ابوغزاله** رئیس ستاد کل ارتش مصر در ۵۹/۷/۱۹ به انگلستان رفت تا پیرامون تحکیم همکاری نظامی بین دو کشور گفتگو کند. در ۵۹/۷/۲۱ فرمانده‌ی نیروی هوایی مصر به دعوت رئیس ستاد نیروی هوایی ایالات متحده به آمریکا رفت. او با اقامت دو هفته‌ای خود در آمریکا درباره‌ی توسعه‌ی همکاری های نظامی مصر و آمریکا مذاکره خواهد کرد.

کمال حسنعلی رئیس جمهور مصر که برای تکمیل بندوبست های کمپ دیوید و توطئه‌گری های امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم جهانی علیه انقلاب فلسطین و انقلاب ایران به پابوس ارباب رفته، قرار است علاوه بر کارتر رئیس جمهور آمریکا با هارولد براون وزیر دفاع و ادموند ماسکی وزیر خارجه‌ی آمریکا مذاکره کند.

سادات خائن که مانند همتای خود صدام می‌اندیشید که جنگ برق آسا جمهوری نوبنیاد ما را از پا درآورده و خواب راحت را به این خائنین باز می‌گرداند، اکنون از ناکام ماندن نقشه‌های امپریالیسم در سرنگونی رژیم انقلابی ایران بی‌تاب است و از ارباب می‌خواهد که به منظور برقراری "آرامش" در منطقه با استفاده از پایگاه‌های مصر وارد عمل شود!

سادات که می‌داند تنها انبار کردن جنگ افزارهای آمریکایی و آغوش گشودن به روی نیروهای جهنمی نظامی آمریکا و پیمان ناتو درمان کننده‌ی درد خیانتکارانه وی نیستند، به اشاره‌ی ارباب ماموریت یافته است از "**اسلام آمریکایی**" جان پناهی برای خدمت به سیاست های تجاوزگرانه‌ی امپریالیسم و صهیونیسم بسازد.

الاهرام در این باره می‌نویسد: مصر برنامه‌ی خود را جهت تشکیل یک اتحادیه از "**ملل**" مسلمان و عرب برای ۴۳ کشور مسلمان توضیح داد و هدف از اتحاد یکپارچگی بین اعراب و مسلمانان بر "**پایه‌ی سالم**" توصیف نمود. اتحادیه‌ی "**اسلامی**" سادات ماموریت دارد یک برنامه مشترک در زمینه‌های دفاعی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای کشورهای عضو به مرحله‌ی اجرا درآورد.

رهبر بوشی "**اتحاد اسلامی**" سادات می‌خواهد رژیم‌های وابسته و عروسکهای رنگارنگ امپریالیسم چون **ضیاءالحق، ملک خالد، ملک حسن، ملک حسین، قابوس، صدام** و حاکمان جزایر خلیج فارس را در یک پیمان جدید نظامی به رهبری امپریالیسم آمریکا گرد آورد.

سادات و اربابان آمریکایی و اروپای غربی او با "**اسلام آمریکایی**" نمی‌توانند توده‌های مردم را بفریبند. حساب رژیم‌های وابسته روشن است. آنها اعم از این که در یک اتحادیه باشند یا نه، آشکارا به منافع امپریالیسم خدمت می‌کنند. حساب اسلام توده‌های زحمتکش از "**اسلام**" انحصارگران، اشراف و سرمایه‌داران وابسته جدا است. آقایان دیر به فکر افتاده‌اند. کاروان دیریست به راه افتاده و دیگر هرگز به مقصد رفت و روب همه‌ی عروسکهای امپریالیسم در منطقه باز نخواهد ایستاد.

باور ندارید از ضیاءالحق مسلمان!! و همپالکی‌های ایرانی او بپرسید ■

خلق کامبوج در راه محو آثار رژیم مائوئیست پل پوت

کودکان در کامبوجیا (کامبوج) دوباره به مدرسه می‌روند. در دوران تسلط رژیم خونین و سرکوبگر پل پوت ۹۰٪ آموزگاران کشور کشته شدند. از ۷۲۰ استاد مدارس عالی ۵۰ تن، از ۲۳۰۰۰ دبیر دبیرستان ۲۰۷ تن و از ۲۱۳۱۱ آموزگاران دبستان تنها ۲۷۹۳ تن زنده مانده‌اند. بسیاری از آموزگاران در زندان تئول سلنگ به قتل رسیدند. از ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۹ در پرتو آموزش و تربیت ۱۰۰۰۰ آموزگار جدید مدارس کامبوج در اغلب شهرها پس از ۴ سال تعطیل دوباره شروع به کار کردند: مجموعاً ۱۲۰۰۰ آموزگار در ۱۰۱۰۰ کلاس به آموزش ۷۰۰۰۰۰ نوآموز مشغول شدند. تا کنون تنها دو دبیرستان با ۲۵۰۰ دانش آموز در پایتخت کشور دایر شده است.

از میان خانه‌های چوبی نیمه ویران که مانند سراسر کامبوجیا به خاطر برخورداری از هوای بهتر، جلوگیری از نفوذ حشرات موذی، حیوانات وحشی و طغیان آب بر ستون - های چوبی استوارند و نیز از میان جنگل وحشی که به سرعت رشد کرده، جاده‌ای می‌گذرد که دو سوی آن را سیم خاردار کشیده‌اند. این جاده به چند ساختمان به طبقه‌ی مدرن منتهی می‌شود که قسمتی از آن پشت نرده‌های چوبی دیده نمی‌شود. دبیرستان **توئل سوی پرای** در این جا قرار دارد. از آوریل ۱۹۷۵ هیچ دانش آموزی به این دبیرستان راه نیافت، چون رژیم **پل پوت** آن را به زندان تئول سلینگ تبدیل نمود.

با توجه به جنایاتی که در این محل انجام یافته نام زندان برای آن چندان رسا نیست. از ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹ حدود ۲۰۰۰۰ نفر در اتاق های این زندان که روزگاری کلاس های درس بودند، محبوس شدند و تنها ۴ نفر به تصادف جان سالم به در بردند.

در دوران سیادت **پل پوت** زندگی و **مرگ انسان ها بی نام و نشان می‌گذشت. تنها در زندان تئول سلنگ** نام کشته شدگان ثبت می‌شد. در کلاس های سابق درس که محل بازجویی زندانیان بود، هنوز تختخواب های لخت فلزی با زنجیرهایی که زندانیان را با آن می‌بستند و لکه‌های خون خشک شده در کف اتاق ها به چشم می - خورد. از میله‌ی تاب حیاط مدرسه به عنوان چوبه‌ی دار استفاده می‌شده است.

حاکمان این مدرسه‌ی مرگ آفرین خودروزگاری در آن به تدریس اشتغال داشتند. آخر پل پوت معلم سابق جغرافیا در راس همه‌ی این جنایتکاران قرار داشت. کنگ کوچ معلم ریاضی فرانسه رئیس این زندان بود. در این جا مدتها "ورود" و "خروج" افراد ثبت می‌شد. از زندانیان هنگام ورود و پس از مرگ شان عکس گرفته می‌شد. از این رو، جانیان آدمکش هنگام فرار برنامه‌ی خود در ۷ ژانویه‌ی ۱۹۷۹ مدارک زیادی از جنایات خود به جا گذاشته‌اند. این مدارک عبارتند از اجساد سر بریده روی تخت های فلزی. گورستان عکس ها را در حال حاضر به دیوار اتاق ها آویخته‌اند. در این عکس ها مناظر تکان دهنده و رعشه آور گوناگونی دیده می‌شود: چهره‌هایی که با وحشت مرگبار به دوربین خیره شده‌اند. افرادی که در اثر شکنجه از پا درآمده‌اند و در میان آنها جوانان، پیر، مرد و زن، مادرانی که کودکان خردسال شان را در آغوش می‌فشارند و اجساد سربریده‌ای که هر یک با شماره‌ای روی سینه کنار هم ردیف چیده‌اند...

در فهرست نام کشته شدگان **تئول سلنگ** اطلاعات دقیقی در مورد کشته شدگان به چشم می‌خورد. اسامی نام کارمندان (۶۰ نفر) و نظامیان (۲۰۶ نفر) از رژیم لون نول که در سال ۱۹۷۵ سرنگون شد و بیش نام دانشجویانی که تا سال ۱۹۷۵ در خارج از کشور به تحصیل اشتغال داشتند و به دعوت رژیم **پل پوت** برای شرکت در بازسازی کشور به میهن بازگشتند و سرانجام کسانی که از طریق یکی مستقیماً به آغوش مرگ پرواز کرده‌اند ثبت شده است که تعداد آنها بالغ بر ۱۴۸ نفر است. نام ۸۷ تن از ملیتهای مختلف در این فهرست دیده می‌شود. شغل کشته شدگان نیز در فهرست مذکور مشخص شده است: مهندس ۶۲ نفر، پزشک ۵۹ نفر، کارگر ۳۲۴ نفر که تعداد زیادی از آنها کارگران راه آهن اند. دانشجو و دانش آموز ۱۹۴ نفر و آموزگار ۱۱۲ نفر. اصولاً کلیه‌ی کسانی که خواندن و نوشتن می‌دانستند به ویژه آموزگاران از نظر پل پوت مشکوک بودند.

آموزگاران از نظر پل پوت مشکوک بودند.

در چند کیلومتری زندان **تئول سلنگ** در خیابان "نورودم" که نام فعلی آن **تشوک سا مثوت** است (نام دبیر اول حزب کمونیست کامبوج که در زمان پل پوت به قتل رسید) مدرسه‌ای وجود دارد که در دوران حکومت وحشت و اختناق به شکنجه‌گاه و میدان اعدام زندانیان و محل نگهداری گاو و گوسفند بدل شده بود. از اول ژوئن ۱۹۷۹ این محل دوباره به کلاس درس تبدیل شده است.

هم اکنون در حیاط این مدرسه بچه‌ها مانند هر جای دیگر دنیا به بازی مشغول - اند. کودکان کامبوجی پس از چهار سال خانه‌نشینی و محرومیت از تحصیل با شور و شوق و دقت فراوان به سخنان معلمین گوش فرا می‌دهند. در کشوری که کتابهای درسی بکلی نابود شد تلاش فراوانی برای چاپ کتابها به عمل می‌آید. اگر رژیم خونبار پل پوت چند سالی دوام می‌یافت، سرنوشت شوم و دردناکی نصیب خلق ستمدیده‌ی کامبوج می‌شد. این رژیم تصمیم داشت با نابودی دانش و برقراری جهل مطلق

بقیه: جنگ و انقلاب

در پیروزی ما به‌جا نمی‌گذارد. نفس رژیم عراق از چند جهت کوتاه است. عراق نمی‌تواند تلاش بزرگ جنگ را از حیث نفرات و ساز و برگ و آموزش جنگی و روحیهٔ پایداری تا مدتی ادامه دهد. جمعیت عراق در حدود یک سوم جمعیت ایران است و به همان نسبت امکان بسیج نیرو کمتر دارد. پایگاه اجتماعی رژیم هم در میان توده‌های عراقی سخت محدود است و هر روز محدودتر می‌گردد. بیش از نیمی از اهالی شیعه‌اند و اکثراً پیرو مراجع تقلیدی هستند که در ایران به سر می‌برند و از انقلاب اسلامی ایران حمایت می‌نمایند. از آن گذشته عراق با اقلیت مهم کرد که سالهاست برای دموکراسی و حق تعیین سرنوشت خود می‌رزمد، سروکار دارد. جنبش‌های مترقی، بویژه حزب کمونیست عراق نیز آشکارا با رژیم صدام درمبارزه‌اند. این همه عراق را سخت آسیب‌پذیر می‌سازد. پیام تاریخی حضرت امام خمینی هم که پنجشنبهٔ گذشته خطاب به ارتش و دانشجویان و قاطبهٔ مردم عراق صادر شد بی‌شک در تضعیف و تزلزل موقع رژیم صدام سخت موثر خواهد افتاد.

از سوی دیگر، گذشته از تلفات نیروی زمینی از حیث سرباز و تانک و وسایل نیروبر و انواع سلاحهای سبک و سنگین، ضرباتی که بر نیروی هوایی و نیروی دریایی عراق و بر تاسیسات نفتی آن وارد شده است به آسانی و در فاصله‌ای کوتاه، حتی با کمک رژیمهای ارتجاعی عرب، جبران‌پذیر نیست. عراق که محکوم به شکست است. هجوم مجدد نیروهای صدام به خرمشهر و آبادان در پایان هفتهٔ گذشته به احتمال بسیار آخرین تلاش رژیم عراق برای به‌دست آوردن سرپلی در ایران و داشتن وثیقه‌ای برای چانه زدن در صورت مذاکرات صلح بوده است. و دیدیم که خوشبختانه براثر جانبازی دلیرانهٔ خود مردم این دو شهر و سلحشوری افواج پاسداران و ژاندارمری و سربازان و داوطلبان اعزامی، این تهاجم با شکست روبرو گشت. اکنون چهرهٔ پیروزی جمهوری اسلامی ایران در افق آینده‌ای نزدیک پدیدار شده است.

این پیروزی به تمام معنی پیروزی توده‌های مستضعف ایران، یعنی اکثریت زحمتکش و محروم مردم، می‌باشد که سرنوشت خود را با سرنوشت انقلاب یکی کرده‌اند. جنگ بار دیگر اهمیت قاطع توده‌های مستضعف را در پاسداری از میهن و از انقلاب به اثبات رساند. به همان نسبت هم اکنون وزن سیاسی و اجتماعی فرزندان رنجکار ایران بیشتر و بیشتر محسوس می‌گردد. انقلاب ایران برای غلبه بر تحریکات و مداخلات امپریالیسم و برای درهم شکستن توطئه‌های گوناگون عوامل داخلی و خارجی آن، ناگزیر است در راستای متناسب با خواست‌ها و نیازهای محرومان قدم بردارد، از نیروی اراده و ابتکار شان کسب نیرو کند، و بدین منظور راه را برای شرکت عملی آنان در ادارهٔ امور کشور در همهٔ زمینه‌ها باز بگذارد. جنگ خواهی نخواهی انقلاب اسلامی ایران را به مرحلهٔ اصولی‌تر و خلقی‌تری ارتقاء داده است. باید این نکته را دریافت و صمیمانه بدان رضا داد. رستگاری میهن و انقلاب ما بدان بازبسته است. تشبثات بدخواهانه و تبلیغات دغلکارانه لیبرالهای غرضکار نمی‌تواند این واقعیت را مانع شود■

اعلام همبستگی کارگران برق

امپریالیسم زخم‌خوردهٔ جهانی و در راس آن شیطان بزرگ آمریکا که در واپسین لحظات حیات ننگین خود با تلاش‌های مذبوحانه و با خیالی خام سعی در به انزوا کشاندن و در نهایت نابودی نظام جمهوری اسلامی ایران را دارد، یکبار دیگر با استمداد طلبیدن از زنجیره‌خواران و زنجیریانی چون صدام، جمهوری اسلامی نوپای ما را مورد تاخت و تاز و هجوم‌های وحشیانهٔ خود قرار داد.

کشتار مردم قهرمان و سکنهٔ بی‌دفاع میهن ما بخصوص قتل عام مردم انقلابی و دلیر دزفول و شهرهای خوزستان و غرب کشور، هجوم هوایی به بیمارستانهای کشور، حمله بمراکز تجمع کارگران و مردم زحمتکش بخصوص حمله به کارخانهٔ ایران ناسیونال که منجر به شهادت چندین نفر از برادران کارگر ما گردید. یکبار دیگر ماهیت تجاوزکارانه و پلید امپریالیسم و مزدورانش و رژیم مزدور و فاشیستی عراق را به نمایش گذارد.

شورای کارکنان برق تهران – قسمت نارمک مراتب انزجار و تنفر عمیق خود را از این اعمال جنایتکارانه رژیم حاکم عراق ابراز داشته آمادگی خود را برای درهم‌شکستن این توطئه‌های خائنانه اعلام می‌دارد. ۵۹/۷/۲۱

شورای کارکنان برق تهران ■ قسمت نارمک

اتحاد مردم
صاحب امتیاز: محمود اعتمادزاده (م. ا. به‌آذین)
سردبیر: محمدتقی برومند
آدرس: خیابان سزاوار شمارهٔ ۱۸۹

بقیه: راه رشد...

ناگزیر است؟ ما به آن جواب منفی داده‌ایم. اگر پرولتاریای انقلابی پیروزمند در بین آنها به تبلیغات منظم بپردازد، و اگر حکومت‌های شوروی با تمام وسایل خود به آنها کمک کنند، حق نداریم باور کنیم که مرحلهٔ رشد سرمایه‌داری برای خلقهای عقب مانده ناگزیر است..."

او در همان گزارش تاکید می‌کند:

"...کشورهای عقب مانده به کمک پرولتاریای کشورهای پیشرفته می‌توانند به نظام شوروی نایل آیند و با گذار به مرحلهٔ معین رشد و پرهیز از مرحلهٔ سرمایه‌داری به کمونیسم نایل آیند". (آثار، جلد ۳۱، صفحات ۲۵۱– ۲۵۲).

پیدایش نخستین دولت کارگری و دهقانی، و سپس سیستم جهانی سوسیالیستی شرایط اساسی را فراهم آورده که بدون آن گزینش سوسیالیستی خواب و خیالی بیش نیست. ابتداء رشد غیرسرمایه‌داری در جمهوری های مشرق شوروی و چندی بعد به یاری چندجانبهٔ اتحاد شوروی در مغولستان به واقعیت گرایید.

امروز کشورهای آفریقایی–آسیایی با گزینش سوسیالیستی بیش از ۱۰۰ میلیون جمعیت را دربر می‌گیرند.

الجزایر، برمه، گینه، جمهوری دموکراتیک خلق یمن، کنگو، سوریه و تانزانیا مدتهاست که به اصلاحات گسترده در این راه مبادرت کرده‌اند. اتیوپی، آنگولا، موزامبیک، بنین، ماداگاسکار و چند کشور دیگر در همین اواخر به این راه گام نهاده‌اند.

این نوع رشد ترقیخواهانه نیروی جاذبهٔ عظیمی دارد. همواره کشورهای بیشتری به انتخاب سوسیالیسم روی می‌آورند. افغانستان به تازگی به این راه پیوسته است.

از سوی دیگر، رشد غیرسرمایه‌داری در سالهای اخیر در غنا، مصر و مالی قطع شده و سومالی از راه پیشرفت منحرف شده است.

ر. ا. اولیانوفسکی که از زبدگان مسائل جنبش رهایی بخش ملی اتحاد شوروی است، خطوط اساسی این پدیده چندبُعدی را به شرح زیر تلخیص نموده است:

– خصلت اجتماعی قدرت سیاسی تغییر می‌کند، زیرا بورژوازی ملی (عناصر بورژوازی ملی و فئودالی) خود را ناچار به درپیش گرفتن راه انحصار می‌بیند. قدرت در دست نیروهای ترقیخواه که به نفع توده‌های وسیع خلق عمل می‌کنند، قرار می‌گیرد. یک دولت دموکراتیک نوین انقلابی و دستگاه آن استقرار می‌یابد.

– سلطه سیاسی امپریالیسم و انحصارات محو می‌شود و سلطهٔ اقتصادی شان متزلزل می‌گردد.

– بخش های عمومی و تعاونی و شرایط رشد مقدم شان به وجود می‌آیند.

– تنظیم عمومی و در مرحلهٔ معینی محدود شدن بخش خصوصی سرمایه‌داری از راه ملی شدن دارایی‌های کمپانی‌های خارجی یا کنترل آنها توسط دولت عملی می‌شود.

– همکاری چندجانبه با کشورهای سوسیالیستی برقرار می‌شود و توسعه می‌یابد.

– با فساد مبارزه می‌شود.

– اصلاحات عمیق اجتماعی به نفع توده‌های وسیع خلق عملی می‌گردد (مانند اصلاحات ارضی، لغو امتیازات اجتماعی، سوادآموزی، رهایی زن، قوانین حرفه‌ای و اجتماعی ترقیخواهانه و غیره).

– ایدئولوژی امپریالیسم، نو–استعماری و ناسیونال – رفرمیسم نفی می‌شود. ایدئولوژی دموکراتیک انقلابی که از لحاظ تاریخی با روند جهانی رهایی بخش، تئوری و تجربهٔ سوسیالیسم علمی پیوند دارد، مورد تایید و پشتیبانی قرار می‌گیرد.

بنابراین، آنچه دربارهٔ مضمون گزینش سوسیالیستی می‌توان گفت عبارت از تحقق دگرگونی‌های ضدامپریالیستی، ضدفئودالی و مخصوصاً ضدسرمایه‌داری در سیاست داخلی و خارجی است. هدف این دگرگونی‌ها ایجاد شرایط سیاسی، اجتماعی – اقتصادی و فنی – علمی برای گذار تدریجی به سوسیالیسم است. انجام این هدفها در مرحلهٔ ماقبل سوسیالیستی با وجود یک حزب دموکراتیک انقلابی پیشاهنگ براساس اصول سوسیالیسم علمی امکان‌پذیر است.

ناظران عینی منجمله در غرب نمی‌توانند پیشرفت‌های برخی کشورهای دارای گزینش سوسیالیستی را در قلمروهای مختلف زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نادیده بگیرند. رشد صنعتی در این کشورها در بخش عمومی متمرکز می‌گردد. چنانکه در برمه در اواسط دههٔ ۷۰ بخش عمومی ۸۰٪ صنعت استخراج و ۶۰٪ صنعت تبدیل مواد و در الجزایر ۸۵٪ تولید صنعتی را دربر می‌گرفت. استخراج، تصفیه و حمل نفت و گاز در این کشور ملی شده است. در تانزانیا، دولت همهٔ بانکها و شرکتهای بیمه، قریب ۷۰٪ صنعت استخراج و ۴۰٪ صنعت تبدیل مواد و نیز ۵۵٪ وسایل حمل و نقل را کنترل می‌کند.

از هم اکنون، این کشش‌ها ثمرات خود را به بار آورده‌اند. مثلاً در کنگو، یک سلسله اقدامات به منظور اعتلای سطح زندگی زحمتکشان به عمل آمده و قیمت‌های ثابتی برای کالاهای مورد مصرف جاری، در جای نخست محصولات غذایی برقرار شده است. مزد کارگران و کارکنان تانزانیا طی ده سال بطور محسوس افزایش یافته است. سطح زندگی در سایر کشورهای دارای گزینش سوسیالیستی نیز رو به افزایش است. پیشرفت این کشورها مخصوصاً در قلمرو آموزش نمایان است. اعتبارات دولتی در امر آموزش ۲۰ تا ۲۵٪ بودجه را تشکیل می‌دهند. بیسوادی در شرف ریشه‌کن شدن است.

باید به این واقعیت توجه داشت که نتایج اصلاحات اجتماعی و اقتصادی هنوز به آن اندازه نیست که فعالیت براندازی ارتجاع داخلی و خارجی و تبلیغات بورژوایی موثر نباشد.

امپریالیسم دیوانه‌وار دست به حملهٔ متقابل و تلافی‌جویانه زده است و می‌کوشد با همهٔ وسایلی که در اختیار دارد، از محاصره و خرابکاری اقتصادی تا تجاوز نظامی علیه دولتهای ترقیخواه، رشد غیرسرمایه‌داری این کشورها را متوقف سازد. اتیوپی و آنگولا و غیره از این موارد اند. امپریالیسم از انتشار اندیشه‌های سوسیالیسم علمی در کشورهای در راه رشد جلوگیری به عمل می‌آورد و برای ناسزاگویی به این دکترین پول زیادی خرج می‌کند. خرابکاری ایدئولوژیک جزء برنامهٔ درازمدت امپریالیسم است. برانگیختن گرایش‌های ناسیونالیستی و اشاعهٔ تفسیرهای بورژوایی و رفرمیستی دربارهٔ مارکسیسم– لنینیسم در زمرهٔ این نوع فعالیت‌ها است.

ایدئولوگهای بورژوا در بدگویی به تئوری و پراتیک راه رشد غیرسرمایه‌داری به گونه‌های مختلف عمل می‌کنند. آنها مدعی‌اند که مفهوم راه غیرسرمایه‌داری با دکترین مارکسیسم– لنینیسم در تضاد است. آنها روندهای سیاسی و ایدئولوژیک کشورهای در راه رشد، دگرگونی‌های اجتماعی– اقتصادی و سیاست داخلی و خارجی کشورهای دارای سمت‌گیری سوسیالیستی را تحریف می‌کنند.

غرب در مبارزه با راه رشد غیرسرمایه‌داری کارزار تبلیغاتی وسیعی به راه انداخته است. این تبلیغات در زمینهٔ ایدئولوژیک به اشاعهٔ گرایش‌های ناسیونالیستی در میان ملتهای رهایی‌یافته پرداخته، دموکرات‌های انقلابی را بعنوان رهبر این راه رشد مورد حملات کین‌توزانه قرار می‌دهد. ایدئولوژی بورژوایی مدعی است که دموکرات‌های انقلابی با نزدیک شدن به دنیای سوسیالیست استقلال خود را از دست داده و ناگزیر "در مدار مسکو" و کمونیسم جهانی قرار می‌گیرد. در عین حال آنتی‌کمونیسم این تبلیغات به ستایش از مفاهیم خرده‌بورژوایی "نمونهٔ ملی" و ایدئولوژی ناسیونالیسم ملی می‌پردازد.

سوسیال دموکراسی راست نیز در سالهای اخیر به این کارزار تبلیغاتی پیوسته، شعار "سوسیالیسم دموکراتیک" یا "راه سوم" خود را پیشنهاد می‌کند که منظور از آن مبارزه با اندیشه‌های سوسیالیسم علمی در کشورهای جوان است. ایدئولوگ‌های بورژوا تلاش می‌ورزند تاثیر این اندیشه‌ها را در دموکرات‌های انقلابی خنثی کنند. آنها با عنوان کردن مفاهیم خرده‌بورژوایی خود امیدوارند، کمونیست‌ها و دموکرات‌های انقلابی را از هم جدا سازند و اینان را در آغوش رفرمیست‌های بورژوا بیفکنند و بدین سان کشورهای در راه رشد را در مدار سرمایه‌داری نگاه دارند.

تبلیغات بورژوایی حملات خود را بر ضد سیستم سیاسی و دولتی کشورهای دارای گزینش سوسیالیستی شدت داده، استقرار حکومت مطلقه، لگدمال کردن حقوق و آزادی های شهروندان را به آنها توصیه می‌کنند. این کارزار تبلیغاتی مخصوصاً متوجه کشورهایی است که در آن نیروهای انقلابی و ضدانقلاب رویاروی هم قرار گرفته‌اند. با این همه، زحمتکشان این کشورها از حکومت انقلابی پشتیبانی کرده و در اصلاحات و دفاع از انقلاب فعالانه شرکت می‌کنند.

علی‌رغم کوشش‌های امپریالیسم، سوسیالیسم علمی در کشورهای در راه رشد مورد تایید قرار می‌گیرد. جنبش‌های دموکراتیک انقلابی در این کشورها مضمون ایدئولوژیک بیش از پیش مشخصی کسب می‌کنند. در اسناد برنامهٔ احزاب دموکراتیک انقلابی اندیشه‌های سوسیالیسم علمی رفته رفته دیدگاه‌های خرده‌بورژوایی، ناسیونالیستی و خیالپرستانه را واپس می‌رانند. مارکسیسم – لنینیسم در کشورهایی چون آنگولا، موزامبیک، کنگو، بنین، جمهوری دموکراتیک خلق یمن، اتیوپی و غیره پایهٔ ایدئولوژیک حزب اعلام شده است. دموکرات‌های انقلابی به تئوری و پراتیک سوسیالیسم توجه فزاینده‌ای معطوف می‌دارند.

دومین هدف تبلیغات بورژوایی، بدگویی به تجربهٔ رشد غیرسرمایه‌داری در کشورهای جوان است. این تبلیغات دشواری‌ها و ناکامی‌های ساختمان جامعهٔ نوین را برجسته ساخته و آن را به خصلت غیرسرمایه‌داری دگرگونی های انجام یافته نسبت می‌دهد و این اندیشه را رواج می‌دهد که تنها آزادی فعالیت موسسه (بنابراین سرمایه‌داری) و سرمایه‌گذاری های خارجی در کشورهای رهایی‌یافته، رشد سریع اقتصادی را تضمین می‌کند.

اما، همانطور که قبلاً یادآور شدیم، نیروهای ترقیخواه کشورهای در راه رشد این نسخه‌ها را نمی‌پذیرند. آنها نتایج غم‌انگیز "همکاری" با انحصارات سرمایه‌داری را خوب تجربه کرده‌اند. واقعیت‌های کشورهای راه سرمایه‌داری نشان می‌دهند که امروز سرمایه‌داری در برابر حل مساله کم‌رشدی ناتوان است. میلیون‌ها سکنهٔ کشورهای در راه رشد تایید می‌کنند که غرب که امروز دچار بحران فزاینده است هیچ آیندهٔ روشنی را بشارت نمی‌دهد. ناکامی تبلیغات امپریالیستی در واژگون جلوه دادن سوسیالیسم خلقهای رهایی یافته از آنجاست.